

قصه دره



لیز کسلر

امیر یاسین میرزانیان جورشری

سرشناسه	: کسler, Liz, ۱۹۶۶ - م.
عنوان و نام پدیدآور	: قصری در مه / لیز کسler: [مترجم] امیر یاسین میرزانیاجورشری.
مشخصات نشر	: مشهد: پرتوا؛ تهران: آواز علم، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری	: ۱۸۴ ص.: مصور.
شابک	: 978-622-6771-87-0
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: عنوان اصلی: Emily Windsnap and the castle in the mist , 2007.
موضوع	: داستان های کودکان (انگلیسی) -- قرن ۲۰.م. Children's stories, English -- 20th century
شناسه افزوده	: میرزانیاجورشری، امیر یاسین، ۱۳۸۲ - مترجم
رده بندی کنگره	: VPZ
رده بندی دیوبی	: [ج] ۸۲۳/۹۱۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۹۵۰۵۱۴۲
اطلاعات رکورد کتابشناسی	: فیبا

مرکز بخش: ۰۹۳۰۲۴۳۴۵۰۹



قصری در مه

لیز کسler

امیر یاسین میرزانیاجورشری

ناشر: پرتوا

ناشر همکار: آواز علم

لیتوگرافی: رایید گرافیک

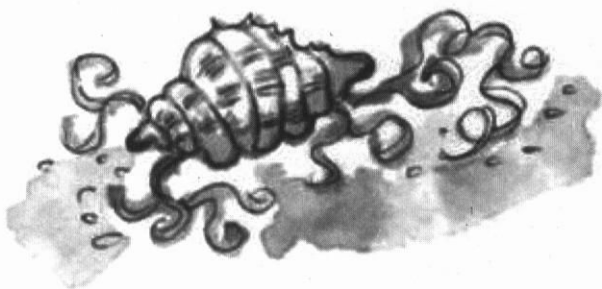
چاپ: اطلس

نوبت چاپ اول ۱۴۰۳

تیراژ ۵۰۰ نسخه

شابک: ۰ - ۸۷ - ۶۷۷۱ - ۶۲۲ - ۹۷۸

Emily Windsnap and the Castle



نیمه شب است و همچنان مانند روشنایی روز است. ماه کامل بر اقیانوس نورانی است، موج‌ها را همراه با یکدیگر به نوک جزیره‌ی کوچک می‌رسانند، به سنگ‌های تیز می‌خورند و ساحل‌های سنگی را خیس می‌کنند.

یک ارابه از دریا عبور می‌کند و یک دایره را دور جزیره می‌کشد. این ارابه از طلا جامه‌پوش و از هر طرف با جواهرات زیفت‌دار است، توسط دلفین‌ها کشیده می‌شود، هر کدام دارای یک ردیف الماس و مروارید در امتداد پشت و سر خود.

در داخل ارابه، پادشاه تمام اقیانوس‌ها نشسته است: نپتون، بزرگتر از همیشه، زنجیره‌ای از جواهرات درخشان دور گردنش، تاج طلایی‌اش که بالای موهای سفیدش می‌درخشد، عصای سه دندانه‌اش در کنارش است. چشمان سبزش در نور مهتاب می‌درخشد و به جزیره نگاه می‌کند. او منتظر عرووش است که از داخل قلعه‌ای که نصف به وسیله‌ی مه، پنهان شده است، ظاهر شود، پنجره‌های تاریکش در آسمان شب روشن می‌شوند.

«دوباره به اطراف برو!» او می‌خواهد، صدایش مانند رعد و برق می‌پیچد. سخنان او امواجی را از ارابه دور می‌کند. دلفین‌ها دایره‌ای دیگر در اطراف جزیره می‌کشند.

و سپس او آنجاست، در حالی که به سمت لبه آب قدم می‌گذارد، لبخند می‌زند، چشمانش او را میبیند، نگاهشان چنان خشن است که تقریباً فضای بین آنها را زنده می‌کند. پلی بین دو دنیای آنها.

گله کوچکی از سارها همانطور که او نزدیک می‌شود به آب نزدیک می‌شوند و مانند تاج پردار بالای سرش هوا را می‌چرخانند. سرش را چرخاند تا به آنها لبخند بزند، دستی را دراز می‌کند. فوراً یکی از پرندگان از دایره جدا می‌شود و به سمت کف دست باز او پرواز می‌کند. تقریباً بی حرکت در هوا معلق است و چیزی از پنجه‌اش به کف دستش می‌ریزد.

«یک حلقه الماس مانند»

زن دستش را دور حلقه می‌بندد، سار دوباره به پرندگان دیگر می‌پیوندد و آنها تا شب پرواز می‌کنند و مانند یک مار غول‌پیکر در حال چرخش در آسمان می‌چرخند.



«من این الماس را به تو می‌دهم تا نشان دهنده عشقم باشد، به بزرگی خود زمین، محکم به اندازه زمینی که روی آن ایستاده ام.» زن در حالی که به سمت ارابه دراز می‌کند تا حلقه را روی انگشت نپتون بگذارد موهای مشکی براق را به عقب برمی‌گرداند.

پیچش سه گانه و یک دلفین به جلوشنا می‌کند. همانطور که به نپتون تعظیم می‌کند، یک حلقه مروارید را نشان می‌دهد که کاملاً بر روی ابروی خود متعادل است. نپتون حلقه را می‌گیرد. آن را در کف دستش نگه می‌دارد و به آرامی صحبت می‌کند؛ و با این مروارید، به تو دریا، دنیای من، بی کران و همیشگی مثل عشقم به تو، تقدیم می‌کنم. حلقه را روی انگشتش می‌کشد.

«این لحظه بسیار مسحور کننده است. یک ماه کامل در نیمه شب در اعتدال بهاری. تا پانصد سال دیگر این اتفاق نخواهد افتاد. تقریباً به اندازه عشق ما نادر است.»

به او لبخند می‌زند، لباس سفیدش در پایین جایی که در دریا کنار ارابه‌اش ایستاده خیس است.

نپتون با نگه داشتن عصای سه گانه خود در هوا، ادامه می‌دهد. این حلقه‌ها را فقط دو نفر عاشق - یکی از دریا، یکی از خشکی - یا یک فرزند از چنین جفتی ممکن است بپوشند. تا زمانی که آنها فرسوده نشدند، هیچ کس نمی‌تواند آنها را حذف کند.»

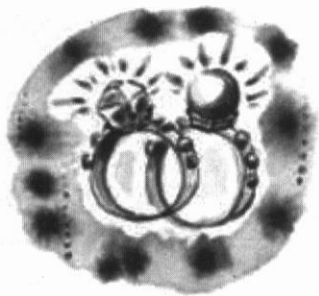
زن می‌گوید: «هیچ کس حتی نمی‌تواند آنها را لمس کند. نپتون می‌خندد. او می‌گوید: «هیچ کس حتی نمی‌تواند آنها را لمس کند. سپس دست دیگرش را بالا نگه می‌دارد و کف دستش رو به زن است. او همین کار را می‌کند و بازوهای آن‌ها یک قوس را تشکیل می‌دهند، حلقه‌ها در حالی که دست‌ها را به هم می‌چسبانند، لمس می‌شوند. صد ستاره در آسمان بالای سرشان می‌ترکند و مانند آتش بازی به رنگ در می‌آیند. نپتون ادامه می‌دهد: «وقتی حلقه‌ها به این شکل لمس می‌شوند، هر عملی را که از نفرت یا خشم به وجود آمده باشد، خنثی می‌کنند. فقط عشق سلطنت خواهد کرد.»

او تکرار می‌کند: «فقط عشق.»

سپس دستانش را در مقابلش باز می‌کند. «در این لحظه شب و روز مساوی است و اکنون زمین و دریا نیز برابر است. تا زمانی که ما این حلقه‌ها را که نماد ازدواجمان است به دست می‌کنیم، همیشه صلح و هماهنگی بین دو جهان برقرار خواهد بود.»

با آخرین موج عصای سه گانه خود، نپتون به زن کمک می‌کند تا در ارابه سوار شود. دست در دست، نزدیک به هم می‌نشینند، لباس بلند او به یک طرف ارابه جاری است و دم او با جواهر روی طرف دیگر قرار دارد.

دلفین‌ها افسار را بلند می‌کنند و ارابه بی‌صدا می‌لغزد و صاحبان سلطنتی
خود را می‌برد تا زندگی مشترکشان را آغاز کنند.



www.ketab.ir